

نعلیات، دیوان عشق و دلدادگی

اثر: علی باقر طاهری نیا

عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا همدان

(از ص ۱۶۹ تا ۱۸۴)

چکیده:

در خلال حیات نسبتاً طولانی حکومت اسلامی در اندلس، سلسله‌ای به نام موحدین با راه انداختن یک قیام دینی توانستند امپراتوری بزرگ خود را میان سالهای (۵۲۴ هـ تا ۶۶۷ هـ ق) بر آن سرزمین حاکم نمایند. در پرتو حکمرانی این سلسله، اوضاع فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه شاهد بروز تحولاتی اساسی بود. از نقطه نظر ادبیات عربی در پرتو سلسله موحدین، ظهور نوعی شعر که نگارنده از آن به «نعلیات» یاد نموده - پدیده‌ای بارز و مقوله‌ای در خور تحقیق و مطالعه است. در این فرصت تلاش شده است تا با ذکر شواهد متنوع، تحلیل ویژگیهای محتوایی این نوع سروده‌ها و بیان انگیزه سراینندگان آنها به معرفی پدیده ادبی «نعلیات» پرداخته شود.

در این میان با طرح سه سوال اساسی، چهارچوب بحث در مسیری معین، هدایت و از آن پس به موضوع «تمثال نعل» پرداخته شده و هر چند ماهیت تحلیلی موضوع و کند و کاو در سروده‌هایی خاص چندان مستلزم ذکر ارجاعات پیاپی نیست ولی همیان امر از نگاهی دیگر موید این نکته است که «نعلیات» - به طور خاص - پس از «مقری تلمسانی» جز از سوی دکتر محمد تاویت مورد بحث واقع نشده است.

واژه‌های کلیدی: موحدین، شعر، نعلیات، بدیعیات.

مقدمه:

فتوحات اسلامی در سال ۹۲ هـ ق (تاریخ ادبیات زبان عربی، ۱۳۶۳ ص ۵۶۷)^(۱) به فرماندهی فاتح بزرگ، طارق بن زیاد که به روایت برخی، ایرانی و همدانی الاصل بوده (لغت نامه دهخدا ۱۳۳۹ جلد ۳۳ ص ۹)^(۲) اندلس (اسپانیای اسلامی) را دربرگرفت. سلسله بنی امیه نیز وقتی حیات خود را در شرق پایان یافته دیدند به واسطه عبدالرحمن فهري معروف به عبدالرحمن الداخل، حکومت از دست رفته خود را در غرب احیاء کرده و از آن پس سلسله حکومت‌های اسلامی یکی پس از دیگری بر آن بخش از جهان اسلام حکمرانی نمودند.

در فاصله سالهای ۵۲۴ هـ ق تا ۶۶۷ هـ ق سلسله‌ای به نام «موحدین» زمام حکومت را در اختیار گرفتند و توانستند با اثبات اقتدار و قدرت حکمرانی خود، امپراتوری بزرگ موحدین را بوجود بیاورند. آنچه در بیان معرفی اجمالی این سلسله سودمند خواهد بود، اینکه آنان قیام خود را به رهبری یک شخصیت دینی به نام ابن تومرت و با طرح شعارهای دینی، احیای ارزشها، امر به معروف و نهی از منکر به راه انداختند. بدین ترتیب آنان متولیان یک قیام دینی بودند. (عصر المرابطين و الموحدین ۱۹۶۴ ص ۴۷۶)^(۳). کارل بروکلمان وجه تسمیه این سلسله را به نام «موحدین» این گونه بیان می‌کند: «ابن تومرت مردم را به روش و مذهبی دعوت می‌نمود که اولویت اولش توحید بود و از این جهت به موحدین مشهور شدند». (تاریخ الشعوب الاسلامیه ۱۹۷۷ ص ۳۲۵)^(۴).

حکمرانان سلسله موحدین، افزون بر اکرام اصحاب علم و ادب، با درپیش گرفتن سیاست تسامح و مدارا توانستند در یک مقطع زمانی بستر مناسبی را برای تضارب آرا و افکار بوجود بیاورند، اما این نوع نگرش، آنگاه که از مسیر اعتدال به جانب افراط روی آورد، سرانجامی جز فروپاشی این امپراتوری بزرگ نداشت. قیام دینی - اسلامی موحدین با عنایت به مبانی اعتقادی و اصول پذیرفته شده

آنان، دارای گرایش و صبغه شیعی است. عبدالرحمن بدوی در این زمینه می‌گوید: «ومذهب المهدی و قد بلغ هذا المدى يعد مذهباً شیعياً». (الفرق الاسلامیة فی الشمال الافریقی ۱۹۸۷، ص ۲۶۷)^(۵) اعتقاد به وجود حجت الهی، امامت ائمه، عصمت ائمه، زیارت عتبات مقدسه و... همه و همه مؤید این ادعا هستند. پر واضح است که وجود دیدگاههای انحرافی، از جمله ادعای مهدویت از سوی بنیانگذار سلسله موحدین، حکومت آنان را از یک حکومت شیعی ناب متمایز می‌کند، این در حالیست که موضوع گرایش مذهبی این سلسله، در میان مورخینی که به این مقطع از تاریخ حکومت اسلامی پرداخته‌اند محل اختلاف و تعدد آراء است.

در نتیجه اهتمام خلفاء به ادب و ادباء، فضای دینی حاکم بر جامعه و انگیزه‌های سرشار درونی، ادبیات این عصر شاهد بروز پدیده‌ای بارز به نام «نعلیات» بود. در شعر نعلیات، تقدیس و تکریم تصویر نعل پیامبر اکرم (ص) محور و مدار سخن است. نعلیات را با توجه به غرض شاعر و ویژگی‌های محتوایی آن باید در زمره مدایح نبویه قرار دارد. نگارنده در جریان نگارش رساله دکتری خود، سه موضوع نعلیات، شوقیات و نبویات را پس از ارائه تعریف و تحدید هر یک در زمره بدیعیات به شمار آورده است.

نعلیات :

آنچه بهانه‌ای شد تا به این موضوع پرداخته شود تنها تاکید و تصریح بر این تأثیر و تجلی نیست، بلکه شناخت و شناساندن پدیده‌ای است که در پرتو حکومت موحدین و در چهارچوب مدایح نبویه ظهور پیدا کرد. آری شعرای متعهد و مسلمان موحدی نه تنها سروده‌های خود را به ذکر اوصاف پیامبر تبرک نموده‌اند بلکه دل در گرو یادمانی از او نهاده و دریای اشک شوق را در پای پای افزار او جاری ساخته‌اند. تمثال نعل پیامبر نقطه جوشش و مبدا خیزش است که شمع نبوغ را در وجود

شعرای با شعور برافروخته است.

بی شک هر خواننده‌ای تنها پس از تورق در این سروده‌ها و تأمل در مضامین آنها، بر این امر صحه خواهد گذاشت که به راستی این نوع شعر را باید «نعلیات» نامید و نعلیات یعنی همان سروده‌هایی که در تکریم و بزرگداشت تمثال نعلین پیامبرگرامی اسلام سروده شده است. اگرچه دکتر مجید سعید با ذکر نمونه‌های از این گونه اشعار آنها را تحت نام «قصیده التبرک بالاثر» (الشعر فی عهد المرابطين و الموحدین ۱۹۸۰ ص ۲۷۲) ^(۶) عنوان نموده است ولی در مقابل دکتر محمد تاویت معتقد است که گرایش جدید و شکل نوپیدای مدائح پیامبر را می‌توان «ادب النعال» نامید. (الرافی بالادب العربی فی المغرب الاقصی ۱۹۸۲ ج ۱ ص ۳۲۸) ^(۷)

این نوع سروده‌ها را تحت هر نامی مورد مطالعه و بررسی قرار داد باید با جسارت و صراحت ابراز نمود که خاستگاه این نوع شعر اندلس و نقطه آغازش دوران طلایی موحدین است.

و علی بن ابراهیم انصاری ۵۷۱ ق. نخستین شاعری است که با سرودن اشعاری در این باب نام خود را در زمره نوآوران به ثبت رسانده است و عرصه جدیدی به روی شعراء گشوده است. ابوریع کلاعی، ابن فرج بستی، مالک بن مرحل، ابن ابار، عمر فاکهانی، محمد وادی آشی، شامی خزرچی و احمد قرطبی و... قطعه‌های در فن نعلیات از خود بر جای گذاشته‌اند.

ابن فرج بستی در بیت زیر معنای تمثال نعل را تبیین نموده است:

اقبل فی طرس حواک کانی علیل و فی تقبیل شکلک لی البرء

بسان بیماری که با بوسیدن شکل تو امید شفا دارد بر این صفحه‌ای که تو را دربرگرفته بوسه می‌زنم.

برای آنکه بتوان از این ره آورد توشه‌ای برگرفت سخن در این باب را تحت عنوان تحلیل محتوا طرح نموده و از آن پس به مضامین موجود و معانی مورد توجه

شعرای نعلیات پرداخته می شود و سپس جوابی مناسب برای سؤالاتی از این قبیل ارائه خواهد شد:

(۱) انگیزه درونی که شاعر را شیفته تمثال نعل پیامبر نموده چیست و راستی آنان در وجود این نعلین چه می دیدند که اینچنین سیل آسا زبان تکریمشان به خروش می آمد؟

(۲) در بیان آنچه در صفحه دلشان نقش بسته و همه آنچه در فضای ذهنشان به پرواز درآمد از چه اموری مددی می گرفته اند تا بلکه سفره دل بگشایند و آرامشی بیابند؟

(۳) راستی آنان از سرزنش ملامت گران و عیب جوئی طعنه زنندگان برخوردار هراسی نداشتند که اینگونه خود نعلی را گرامی داشته و تکریمش را به دیگران توصیه می نمایند.

پاسخ سؤال اول: سراینندگان نعلیات بارها در بیان انگیزه درونی خود از ابراز شوق و رغبت به تمثال نعل پیامبر سخن بی پرده رانده اند که این بخش از ویژگیهای محتوایی نعلیات از یکسو متنوع و گوناگون است و از دیگر سو وحدتی انسجام بخش بر آن حکم فرماست. شعراء با تعبیر گوناگون زیبا و ادیبانه یک اصل را بیش از هر چیز نقطه جوشش و آغاز حرکت خود می دانند که با قدری تأمل و تمهل، آن مهم نیز روشن خواهد شد.

ابن ابار در لامیه زیر قصد خود را از تقدیس نعل پیامبر در چند گونه عبارت که در حقیقت یک هدف را نیز دنبال می کنند بیان نموده است. او نخست امید دارد که بارانی از کرم و رحمت بر او فروریزد و سرانجامی نیکو و گرامی در پیش رو داشته باشد و سپس توفیق حضور در جوار پیامبر را که بالاترین سعادتهاست پیدا کند.

مرادی من تمریغ شیبی علیه ان تسخ من الرحمی علی سجال

قصد من از مالیدن صورت بر این نعل اینست که بارانی از رحمت بر من بیارد.
ومن وضعه فی حر وجهی و رفعه لقمه رأسی ان یعزّ مالی
و آن را گاهی بر صورت خود می‌گذارم و گاهی بر بالای سر، تا سرانجام کارم نیکو
شود.

فاحظی بحظی من جوار محمد و هل بعد تنویل الجوار نوال^(۸)
و بهره‌ای از هم جواری به پیامبر برگیرم و به راستی آیا بالاتر از همسایگی با او
عطای دیگری هست؟ (ازهار الرياض ۱۹۴۲ ج ۳ ص ۲۲۴)
سعدونه، نوع نگاه خود را به موضوع تقدیس نعل پیامبر اینگونه بیان می‌دارد که
من آنرا بر روی قلب خود می‌گذارم به امید آنکه عطش (عفو و آمرزش) در وجودم
تسکین یابد.

وامسح القلب به عله یسکن ماجاش به من غلیل
آن را بر روی قلب خود می‌گذارم شاید عطش عفو و آمرزش آن فرو نشیند.
فطالما استشفی باطلال من یهواه اهل الحبّ فی کل جیل
چه بسیار که انسانهای عاشق در میان هر نسلی، عطش عشق خود را به مدد
ویرانه‌ها فرو نشانده‌اند.

ابن ابار نیز بر این نوع نگاه مهر تایید می‌زند و با بیانی منطقی و مستدل راه را بر
اتهام‌های ناروا و گمان بت پرستی می‌بندد.

ان شاقنی ذاك المثل فطالما شاق المحبّ الطیف یطرق فی الکرى
لی اسوة فی العاشقین و قصدهم لثم الطلول لاهلن تذکرا^(۹)
در حالیکه بسیاری اوقات، خیال محبوب به وقت خواب، عاشق را به وجد و
شوق می‌آورد؛ چرا این نعل که یادگار محبوب من است مرا به وجد نیاورده؟
من برای تبرک جستن و بوسه زدن بر نعل پیامبر شاهی در روابط عاشقانه دارم؛
چرا که عشاق، بسیاری اوقات به قصد تجدید خاطرات خود با معشوقهایشان بر

منزلگاهها و ویرانه‌های برجای مانده بوسه می‌زنند. (الشعر فی عهد المرابطين والموحدین ۱۹۸۰، ص ۲۷۳)

محمد بن فرج بستی هم چون سایر سراینندگان نعلیات توجه خود را از نعل معطوف داشته، و به صراحت ابراز می‌دارد:

لثمت و ما ابغیه باللثم لا ولا سواه فما قصدی النعال بلا رجل
بر آن بوسه زدم ولی هرگز نه به دنبال آن هستم و نه به دنبال چیز دیگر و مراد من
نعل جدای از صاحب آن نیست.

وی سپس از این هم فراتر رفته و نه فقط نعل را، که پارا نیز از یاد برده و از این همه
به وجود پیامبر گرامی عشق می‌ورزد.

ومن یظن بنعل شغفت ظنّ المحالا
هر که گمان می‌کند من شیفته نعلی شده‌ام، گمانی غیر ممکن برده است.

بلاسر النعل همنا و منه نبغی الوصالا

ما شیفته آن نعل شده‌ایم و با این شیفتگی به دنبال وصال هستیم.

به راستی او با این ابیات به دنبال آنست که بگوید:

مقصود من از کعبه و بتخانه توئی تو مقصود توئی کعبه و بت خانه بهانه
ابن فرج بستی که خود را غلام پیامبر نامیده از او امید شفاعت و آرزوی زیارت
دارد.

عسی من ارانی نعله او مثالها یرینی ضریحاً للمکارم مطالعا

امیدوارم آنکه نعل و تمثالش را به من نمایاند، زیارت قبری را نصیبم گرداند که
سرچشمه فضائل است.

غلامک یا مولای یبغی شفاعة وذلك امر ما لغيرك ینبغی (۱۰)

ای سرور من، غلام تو امید شفاعت دارد و آن چیزی است که از غیر تو خواسته

نمی‌شود. (ازهار الرياض ۱۹۴۲ ج ۳ ص ۲۳۵)

پاسخ سؤال دوم: اشک چشم پرده در اسرار دل
صداقت در تعبیر و سخن از سر اعتقاد، از جمله ویژگیهای برجسته مضامین
نعلیات است. آنانکه با دیدن تمثال نعل پیامبر، گونه را از اشک چشم سیراب
می‌کنند هرگز نه تکلف به خرج داده‌اند و نه تظاهر. آنچه ما را در ابراز این ادعا
حمایت و کفایت می‌کند صورت فعل آنانست. شاعری که با دیدن تمثال نعل به
شدت اشک می‌ریزد و غبار آنرا توتیای چشم خود می‌نماید، به خوبی می‌داند که
در معرض چگونه اتهامی قرار دارد پس چه انگیزه‌ای در وجود شاعر، پاسخگوی
این سؤال است که هرگز از بیان احساس درون و رغبت فزون خود سرباز نمی‌زند.
پس به راستی آنچه بیش و پیش از هر چیز شاعر را در ترسیم تصویر گویایی از
عواطفش باری می‌دهد صداقت و یکرویی است.

خضبت نصال الشیب لما رایتها بدمع محب عقد کتمانہ فسخ
آنگاه که نعل پیامبر را دیدم با اشک عشقی صورتم را رنگین نمودم که پیمان
پنهان کاری را از هم گسسته بود.

ابن ابار اینچنین صادقانه، دلدادگی و شیفتگی خود را بیان می‌دارد و در این راه،
آرامش و بی‌توجهی را گناهی نابخشودنی می‌داند.

لمثال نعل المصطفی اصفی الهوی و اری السلو خطیئة لن تغفرا (۱۱)
عشق و بی‌قراری خود را خالصانه تقدیم تمثال نعل پیامبر می‌نمایم و آرامش و
قرار را گناهی نابخشودنی می‌دانم. (ازهار الریاض ۱۹۴۲، ج ۳، ص ۲۳۵)

ابن فرج بستی به یاد صاحب نعل، اشک می‌ریزد ولی ریختن اشک را برای
تسلی و تسکین کافی نمی‌داند.

بکت مقلتی شوقا للابسها وهل بمطفئة نار الاسی دمة الصب
از شوق صاحب این نعل اشک ریختم، و به راستی آیا اشک عاشق، آتش حزن را
خاموش می‌کند.

و در جایی دیگر به بهانه هم صحبتی با دل خود اینچنین پرده از خواسته
درونی اش برمی دارد.

طب انعم تنزه یافوادی فهذه نعال الذی جاوزت فی حبه الفرطا
ای دل! خوش باش و بهره ببر، این همان نعلهایی است که در عشق به آنها از حد
گذشتی.

بدین ترتیب اشک چشم او پرده در اسرار دل اوست.
علی وجنتی فاضت دموعی فصرحت بسرّ فؤاد بالتکتم اولعا
اشک چشم برگونه ام جاری شد و اسراری را فاش نمود، که بر پوشیدنش اسرار
داشت.

سراج الدین فاکهانی دیگر شاعر است که عشق سرشار خود را با دیگر عشقهای
مجازی قابل قیاس نمی داند.

لو قیل للمجنون لیلی و وصلها ترید ام الدنيا و مافی زوایاها
اگر به مجنون گفته شود که لیلا و وصال او را می خواهی یا دنیا و هر آنچه را در
آنست؟

لقال غبار من تراب نعالها احبّ الی نفسی و اشفی لبلواها
خواهد گفت: غباری از خاک نعل او برای من دوست داشتنی تر و برای دردم
سودمندتر است.

پاسخ سؤال سوم:

همچنانکه پیش از این اشاره شد تفسیر حال شعراء و اشک ریختن آنها در برابر
تمثال نعل ممکن بود مجالی برای ریشخند زدن بیمار دلان فراهم بیاورد و زبان آنها
را به سرزنش بگشاید. از اینرو این گروه از ادبای عاشق و شعرای متعهد خود پیش
دستی نموده راه را بر آنان بسته اند.

یا ناظراً تمثال نع ل مصطفی فی ذا الکتاب

ای که تمثال نعل پیامبر را در این صفحه می بینی

قبله الفا ثم زد ما شئت لاتخش العتاب

هزار بار بلکه بیشتر آن را ببوس و از سرزنش دیگران هراسی نداشته باش.

ابن فرج بستی با بیان انگیزه علاقمندی خود، اینگونه راه را بر هر اتهامی بسته است.

فلرب مشتاق رأی اثار من یشتاقه فشفته من اوجاله

چه بسیار عاشقی که دیدار آثار معشوق او را در درد عشق، شفا بخشیده است.

او ماتری یعقوب عاد بثوب من یهوی سنی عینیه بعد زواله

آیا نمی بینی که یعقوب با دیدن پیراهن یوسف، بینائی اش را پس از آنکه از

دست رفته بود بازیافت.

آنان به رسم عاشقان برای این رفتار خود دلیل و برهان نیز دارند و به رغم تصریح و تاکید بر مراد واقعی شان به قدر لازم به استدلال و استناد نیز پرداخته اند.

ان شاقنی ذاک المثل فطالما شاق المحب الطیف یطرق فی الکرى

اگر این تمثال مرا به وجد آورده است جای تعجب نیست، چه بسیار خیال نیمه شبی که عاشق را به شوق می آورد.

لی اسوة فی العاشقین و قصدهم لثم الطلول لاهلن تذکر

من از رسم عشاق الگو می گیرم که به قصد یاد یار بر ویرانه ها بوسه می زنند.

نعلیات که از سر صدق سروده شده اند افزون بر زیباییهای محتوایی دارای ساختار زیبایی نیز هستند. با اندکی دقت در اسلوب حاکم بر این سروده ها به زودی وجود فنون مختلف بلاغی از قبیل تشبیه، استعاره، اقتباس، جناس... و استفاده از اسلوب خطابی و اعتذار مشاهده خواهد شد.

در این میان پرداختن به تشبیه به لحاظ ارزش ادبی و ترسیم نوع نگاه شاعر از جایگاه ویژه ای برخوردار است. برای اینکه ببینیم و بدانیم آنها نعل پیامبر را چگونه

و به چه تشبیه می نموده اند تا از آن رهگذر زاویه نگاهشان را نیز دریابیم باید به ذکر نمونه هایی پرداخت :

- ابن فرج بستی تمثال نعل پیامبر را به ماه کامل «بدر» تشبیه نموده است:
بدا لی فکان البدر جلی بنوره غیاهب اشجان تراکمن فی قلبی
آن تمثال نعل چون ماه کامل به نظرم آمد که با نور خود تاریکی اندوه افزون دلم
را زدود.

- وی در جایی دیگر نعل را چون هلال ماه دانسته است.
عشی بدت نعل الحیب کائها هلال بافاق القلوب قد اطلعا
و آن شامگاه، نعل پیامبر چون هلال ماهی نمایان شد که در افق سرزمین دل
طلوع نموده باشد.

- این بار پا را چون هلال و پای افزار را چون آسمان دانسته است.
هی النعل قد کانت سماء و رجله هلالاً فما اسنی و اضوا افقها
آن نعل چون آسمان و پا چون هلال ماه است و به راستی چه چشم انداز
زیبایی!!

- ابن فرج بستی تصویر نعل را بر روی صفحه، چون رنگ و نگار پارچه یمانی
دانسته است و می گوید:

اشفی برویتها یا نفسی الدنفة نعلاً لرجل رسول الله مکتنفة
ای روح رو به مرگ من! با زیارت این نعل که پای مبارک پیامبر خدا را در خود
داشته، امید شفا داشته باش.

کانّ طرساً به بالحجر قد رسمت برد من الحبرات البیض ذوصنفة
این صفحه ای که تصویر نعل در آن نقش بسته چون پارچه یمانی حاشیه دار
زیباست.

- ابوبکر احمد قرطبی با ارائه تشبیهی بلیغ آنرا عین تاج دانسته است.

فضعها علی اعلی المفارق أنّها حقیقتها تاج و صورتها نعل
آن را بر بالای سر خود بگذار؛ زیرا اگرچه به ظاهر نعل است ولی در حقیقت یک
تاج است.

در کنار توصیف و تشبیه نعل به بیان اوصاف پیامبر و تشبیه مقام او نیز
پرداخته‌اند به این تشبیه ضمنی نگاه کنید.

فیا مرسلأ ما فی النبیین مثله رسولأ و هل للشمس من جنسها مثل
ای پیامبری که در میان سلسله پیامبران بی مثالی، به راستی آیا خورشید، مثالی
از جنس خود دارد.

هوالمجد لامجد یمائله وهل یمائل صفح السیف فی القطع حدّه
او عین مجد و عزتی بی مانند است، و آیا سطح شمشیر چون لبه آن برنده است.
علاوه بر تشبیه، تلمیح و اقتباس نیز از نکات بارز تعلیلات به شمار می‌رود.
سرایندگان اینگونه اشعار همواره سعی نموده‌اند تا به تناسب موضوع اشاره و
اقتباسی نیز به حکایات و آیات نیز داشته باشند. ابن فرج بستی که سهم به سزائی
در تدوین دیوان تعلیلات موحدین دارد نمونه‌های متعددی از این موضوع را در شعر
خود ذکر نموده است. او با اشاره به معراج پیامبر اکرم اینچنین سروده است:

صبت هوی فی السید العلم الذی قد اسری به لیلاً الی المسجد الاقصی^(۱۲)
به آن انسان بزرگی عشق می‌ورزم که شب هنگام به مسجد الاقصی برده شد.

و با خطاب قرار دادن نعل، موجب فخر و اسباب عزت آنرا اینچنین بیان می‌کند:

حظیت ایا نعلأ باخص مرسل قد انزل رب العرش فیه الم نشرح^(۱۳)

ای نعل به دربر گرفتن پای پیامبری مفتخر شدی که صاحب عرش «الم نشرح» را

در وصف او نازل نمود.

مضمون بیت زیر که سروده ابن فرج است، دعای معروف «مجیر»^(۱۴) را تداعی

مکند. (مفاتیح الجنان، ص ۱۳۲).

اجرنی من نار ضریع طعامها ومهل وما یغنی ضریع و لامهل
مرا از آتش در امان بدار که خوراکی اش چرک و خون است و این دو هرگز سودی
نمی بخشد.

او با استفاده از حل که نوعی اقتباس است، فضل بعثت نبوی و خلق نیکوی
رسول گرامی را براساس آیه قرآن برشمرده است.

لنا قد اتی منا عزیز علیه ما عنتنا رووف راحم ماله مثل (۱۵)
در میان ما کسی برانگیزه شده که ارتکاب گناه ما بر او سخت و گران است و او که
بی مانند است بسیار رووف و مهربان است.
در جایی دیگر ولی این بار با «درج» عبارتی از قرآن کریم کلام خود را آراسته
است.

دنا فتدلی فاب قوسین (۱۶) اذ دنا فاوحی الذی اوحی الیه من الهدی
به اندازه دو کمان نزدیک آمد و آنکه آیات هدایت بر اول نازل نمود خطاب به او
وحی نمود.

از اینرو همچنانکه ملاحظه شد، ظهور نعلیات که خود مبتنی بر زهد و تصوف
نیز هست پدیده نوظهور و مظهر نوع آوری شعرای موحدین است، ولی به رغم
جوانب مختلف و سهم این موضوع هرگز از سوی ادبا و مورخین آنچنان که درخور
آنست مورد عنایت واقع نشده است. کافیت بدانیم صاحب الادب الاندلسی فی
عصر الموحدین به رغم پرداختن به مدائح نبویه هرگز توجهی به مقوله نعلیات
معطوف نداشته و نویسنده الشعر فی عهد المرابطین و الموحدین نیز تنها به
اشاره‌ای ناکافی اکتفا نموده است. بدین ترتیب «ازهار الریاض» اثریست که بیش از
سایرین به ذکر شواهد و نمونه‌های نعلیات پرداخته است.

حسن ختام موضوع نعلیات را نقل ابیاتی از ابو عثمان سعید قرشی و ارائه
تصویری از تمثال نعل مبارک قرار می دهیم.

براسی مثال لنعل القدم
الا بل مثال لنعل الکرم
بر فراز سر من تمثال نعل پای پیامبر است، نه، بلکه تمثال نعل جود و کرم است.
مثال لنعل نبی الهدی
حدته ثقات فما تتهم
تصویری است از نعل پیامبر هدایت که انسانهای آگاه و اطمینان بخش آنرا
ترسیم نموده‌اند پس مورد قبول و اطمینان است.

وجاواوا به معلناً معلماً
بافضل ما هیئة للقدم
و آنرا که نشان از بهترین پاها دارد برای ما آوردند.
فلثمی له ممعن منعم
وذلك عندی الذّ النعم
بوسه‌ای من بر آن می‌زنم صاحبش را برای من تداعی می‌کند و گویای نعمت
وجود آن پیامبر برزگ است و همین بوسه زدن از نگاه من از بهترین نعمتهاست.
هناک وجود فوادی هوی
وجسمی ثاو هنا کالعدم (۱۷)
قلب من از عشق به این تمثال پیش روی اوست ولی بود و نبود جسم من در کنار
آن یکسان است. (اختصار القدح المعلى، ص ۳۲)

تمثال نعل:

نویسنده ازهار الریاض علاوه بر ارائه تصویری از تمثال نعل پیامبر گرامی اسلام
قطعه‌هایی را تحت عنوان آنچه در تمثال نعل راست و چپ نوشته شده است ذکر
نموده و آنچه در همه قطعه‌های مذکور به زودی به چشم می‌آید مورد خطاب قرار
دادن بیننده است که حسن مطلع آنها قرار گرفته است. شاعر با عباراتی از قبیل یا
ناظراً و یا مبصراً زائر آن نعل شریف را به تکریم و تقدیس آن فرا می‌خواند.

یا مبصراً تمثال نعل نبیه
قبل مثال نعاله متذللاً

ای که تمثال نعل پیامبر را زیارت می‌کنی خاضعانه بر آن بوسه بزنی.

واذکر به قدماً علت فی لیلۃ ال
اسراء به فوق السموات العلا

و با دیدن آن پاهایی را به یاد بیاور که در شب معراج بر آسمانها پا گذاشت.
واخضع له و امسح جبینك ولتكن متبركا ابدًا به متوسلا
در برابر آن فروتن باش و آنرا بر صورتت بگذار و برای همیشه به زیارت و مسح
آن متبرک شو.

و از جمله قطعه‌هایی که در تمثال چپ نوشته شده است این ابیات است:

یا ناظراً فی مثال اضحیٰ هنا ذا ارتسام
ای که در نعلی می‌نگری که در شکل نقش و نگار ظاهر شده است.
قبله تقبیل صبّ موله مستهام
عاشقانه و دلداده بر آن بوسه بزن.
وضعه من فوق رأس تاجاً لمفرق هام
و آن را چون تاجی بر سر خود بگذار.
وابسط له حرّ وجه ولا تخف من ملام
و چهره‌ات را به روی آن بگشا و از سرزنش دیگران نترس.

نتیجه:

در پایان فرصت را غنیمت شمرده، از محضر استادان گرانقدر و فاضلان ارجمند جناب آقای دکتر شکیب، دکتر حریرچی و دکتر مقدسی به خاطر راهنمایی و مشاوره اینجانب در تهیه رساله دکتری خود تقدیر و تشکر نموده، مراتب امتنان و سپاسگزاری خود را نسبت به ساحت استاد فاضل و ادیب شاعر، جناب آقای دکتر سید محمود انوار اعلان می‌نمایم.

پی نوشتها:

۱- فاخوری، حنا، تاریخ ادبیات زبان عربی، عبدالمحمد آیتی، ۱۳۶۳.

- ۲- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ۱۳۳۹.
- ۳- بدوی، عبدالرحمن، الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی، ۱۹۸۷.
- ۴- عنان، عبدالله، عصر المرابطين و الموحدين ۱۹۶۴.
- ۵- بروکلمان، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ۱۹۷۷.
- ۶- مجید سعید، الشعر فی عهد المرابطين و الموحدين، ۱۹۸۰.
- ۷- ابن تاویت، محمد، الوافی بالادب العربی فی المغرب الاقصى ۱۹۸۲.
- ۸- مقرئ تلمسانی، ازهار الرياض، ۱۹۴۲.
- ۹- مجید سعید، الشعر فی عهد المرابطين و الموحدين، ۱۹۸۰.
- ۱۰- مقرئ تلمسانی، ازهارى الرياض، ۱۹۴۲.
- ۱۱- همان .
- ۱۲- اشاره به سوره اسراء آیه ۱.
- ۱۳- اشاره به سوره شرح آیه ۱ .
- ۱۴- عباس قمی، مفاتیح الجنان،
- ۱۵- اشاره به سوره توبه، آیه ۱۲۸.
- ۱۶- اشاره به سوره نجم، آیه ۸ و ۹.
- ۱۷- ابن سعید، اختصار القدر المعلى،